

Exploring the Causes of the Failures of Islamic Exalted Governance in Iran Based on Grounded Theory

Mahmoudreza Rahbarqazi *

Maryam Gorbani **

Received on: 05/11/2024

Accepted on: 24/05/2025

Abstract

Purpose: The overarching aim of this study is to identify and examine the barriers that hinder Islamic exalted governance in Iran and arguably to reveal the underlying epistemological and institutional crises which inhibit the realization of Islamic tenets in systems of governance. Also, the aim of the study is to provide a contextualization of Islamic exalted governance which inherently can mediate the changing expectations of communities while remaining loyal to Islamic values. Thus, this study can help bring a theoretical view closer to the actual institutional realities of governance and provides potential for future work by providing insight into the future of Islamic governance for practitioners, academics, and religious authorities.

Methodology: The research utilized a qualitative framework rooted in Strauss and Corbin's grounded theory approach to identify obstacles to

* Associate professor Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. (Corresponding Author).
m.rahbarqazi@uma.ac.ir  0000-0003-3835-2581

** Doctoral candidate in Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, University of Ottawa, Ottawa, Canada.

mghor19@uottawa.ca

 0000-0002-1110-576X



the implementation of Islamic exalted governance. Semi-structured interviews were carried out with 24 academic specialists, alongside the use of official documents, religious texts, and political discourses for data gathering. Theoretical sampling persisted until data saturation was achieved. Data analysis was conducted in three separate phases: open coding, then axial coding, and finally selective coding. A grounded model of the research along with its main concepts developed as the conclusion of the study. The study incorporated participant input alongside expert evaluations to improve the validity of the findings.

Findings: This study's results point to “the crisis of compatibility between religious wisdom and secular systems of power” as the first-order impediment to achieving Islamic exalted governance in Iran. The second-order barriers arise at several causal levels, chief among them is the incompatibility between Islamic political philosophy and the necessities of modern governance, the rigidity of some forms of traditionalism, the tension between utopian religious visions and the pragmatism of executive rationality, and the incomplete conceptual groundwork to address the intersection of jurisprudence and the structures of political authority. At the contextual level, existing barriers include secular authoritarianism illegacies, irreconcilable elite gaps between secular and religious elites, and the change in citizen expectations, moving towards more democratic and rights-based demands of governance. Intervention conditions are also compounding the barriers to governance including the reduction of the sacred in bureaucratic structures, rentier economies, and the internal differences and contradictions of the governing conversations. Responding to these structural and epistemological limitations, the governance system has limited itself almost exclusively to symbolic directionality. This can be manifested in the reduction of Islamic governance into ritualized political symbols, where the

reproduction of authority takes precedence over the construction or reconstruction of institutional foundations to retain Islam's meaning for human flourishing. Value-laden identity sustainability can also replaced effective institutional reform and bargaining. Although these strategies conceal some indicators of legitimacy, they do not recognize structural inefficiencies, leading to sometimes substantial consequences. Perhaps most salient are the implications of presence, including the depletion of spiritual capital, the slow emergence of creeping secularism, stagnation of theory in religious political science, the estrangement of citizens from the fundamental principles of the Islamic system, and low levels of participation in civic society. In summary, the findings indicate that absent confronting the epistemological void between religious wisdom and ontology of practical governance structures within which it is expressed, Islamic exalted governance is in jeopardy of remaining wholly rhetorical as opposed to dignified in its transformative, civilization building potential in the Iranian context.

Conclusion: The biggest impediment to Islamic exalted governance is the political environment because it is only partially supplying Sharia principles and never turning them into functional institutions and systems and act of policy making. The forward momentum of governance is sabotaged because religious and customary institutions refuse to change and there is a structural schism between religious discourse and reality. The present situation exists because there is no widely accepted theory of jurisprudential and power relations and Sharia and politics are not clearly understood. Governance effectiveness is diminished by superficial rituals that subordinate institutional development and because of strategic differences between state institutions and religious institutions. Governance contradicts itself as socio-cultural decline occurs with loss of spiritual capital, as well as with disconnection between citizens and

others in society where there are shared bonds. Governance structures fail over time which leads to stagnation, and ultimately collapse. The evidence in this research indicates that these differences can only be resolved through deep engagement with the intentions behind religious teachings, and institutional change in the governance landscape as well.

Keywords: Islamic exalted governance, Islamic Supreme Governance, Crisis of Religious-Institutional Compatibility, Islamic Civilization, Grounded Theory.



واکاوی دلایل نارسایی‌های حکمرانی متعالی اسلامی در ایران بر پایه نظریه پردازی زمینه‌ای

محمودرضا رهبرقاضی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

مریم قربانی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳

چکیده

حکمرانی متعالی اسلامی به‌عنوان یک الگوی حکمرانی تمدن‌ساز، در پی تلفیق ارزش‌های الهی با الزامات جوامع مدرن است، اما با وجود پشتوانه نظری غنی، تحقق عملی این الگو در ایران با نارسایی‌های مهمی مواجه است. هدف پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تحلیل نظام‌مند موانع تحقق حکمرانی متعالی اسلامی در ایران انجام شده است. روش‌شناسی: این مطالعه با رویکرد کیفی و روش نظریه پردازی زمینه‌ای اشتراوس و کوربین انجام شده است و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۴ نفر از نخبگان دانشگاهی گردآوری شده و طی فرایند کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شده‌اند. یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد که بحران انطباق حکمت دینی با سازوکارهای عرفی قدرت، به‌عنوان کدهسته، مهم‌ترین مانع تحقق حکمرانی متعالی اسلامی در ایران است. در این میان، شرایط علی شامل فقدان همگرایی فلسفه سیاسی اسلامی با الزامات حکمرانی مدرن، سلطه قرائت‌های بسته و سنت‌گرایانه، دوگانگی میان آرمان‌شهر دینی و واقع‌گرایی اجرایی و فقدان بنیان مفهومی جامع برای نسبت فقه و ساخت قدرت است. از سوی دیگر، میراث اقتدارگرایی عرفی، گسست میان نخبگان دینی و عرفی و تغییر افق انتظارات مردم سالارانه مهم‌ترین شرایط زمینه‌ای را شکل می‌دهد. در سطح شرایط مداخله‌گر نیز ضعف روح قدسی در ساختار اداری، اقتصاد رانتی و تعارض در گفتمان‌های حکمرانی درخور توجه است. واکنش نظام حکمرانی، عمدتاً در قالب راهبردهای نمادین (چون تقلیل حکمرانی دینی به شعائر سیاسی، تولید اقتدار و غفلت از نهادسازی) بروز یافته که پیامدهایی همچون فرسایش سرمایه معنوی، سکولاریسم خزننده، انجماد فکری، از خودبیگانگی و کاهش مشارکت شهروندان را در پی داشته است.

کلمات کلیدی: حکمرانی متعالی اسلامی، بحران انطباق دینی و نهادی، تمدن اسلامی، نظریه پردازی زمینه‌ای.

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول).

ID 0000-0003-3835-2581

m.rahbarqazi@uma.ac.ir

** دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه اوتاوا، اوتاوا، کانادا.

ID 0000-0002-1110-576X

mghor19@uottawa.ca



بیان مسئله

حکمرانی متعالی اسلامی در بستر گفتمان سیاسی، دینی و تمدنی ایران معاصر، مفهومی فراتر از الگوهای رایج حکمرانی خوب است که با هدف پیوند زدن آموزه‌های الهی اسلام و الزامات پیچیده جوامع مدرن، طراحی و تبیین شده است (اللهی‌نژاد، ۱۴۰۲). در این چهارچوب، حکمرانی صرفاً به معنای مدیریت کارآمد منابع یا تنظیم روابط قدرت محدود نمی‌شود، بلکه مبتنی بر ترکیب اصول عقلانی و شرعی، به دنبال ساختاردهی جامعه‌ای است که در آن عدالت، کرامت انسانی، معنویت و تعالی فردی و جمعی محور اصلی سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات اجرایی باشد (ملکی و مقدمی، ۱۴۰۳). از این منظر، حکمرانی متعالی اسلامی تلاش می‌کند نظام سیاسی و اداری را به گونه‌ای سازمان‌دهی کند که اهداف والای انسانی، از جمله شکوفایی اخلاقی، عدالت اجتماعی، آزادی معنوی و پیشرفت همه‌جانبه در کنار کارآمدی، شفافیت و پاسخ‌گویی تحقق یابد (غضنفری و همکاران، ۱۴۰۱). چنین رویکردی نه تنها در پی حل مسائل اجرایی و ساختاری است، بلکه بر بازتعریف رابطه دولت و جامعه بر مبنای ارزش‌های توحیدی و عدالت‌محور تأکید می‌کند و تلاش دارد الگویی تمدن‌ساز، پایدار و معنوی ارائه دهد که بتواند در مواجهه با چالش‌های جهانی، هویتی مستقل و الهام‌بخش را برای جامعه ایرانی فراهم آورد (زارعی و همکاران، ۱۴۰۰).

حکمرانی متعالی اسلامی به‌عنوان الگویی تمدن‌ساز، نه تنها به دنبال تحقق ارزش‌های الهی در اداره جامعه است، بلکه با تأکید بر پیوند شریعت، عدالت و عقلانیت، بستری را برای بازآفرینی تمدن اسلامی در عصر مدرن فراهم می‌کند. این نوع حکمرانی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های معرفتی و عملی اسلام، به بازتعریف روابط دولت و ملت در چهارچوبی ارزش‌محور و آینده‌نگر می‌پردازد و با تقویت سرمایه معنوی و اجتماعی، زمینه‌ساز احیای تمدن اسلامی می‌شود که در آن، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و پیشرفت مادی و معنوی به صورت هم‌افزا تحقق می‌یابد. از این رو، حکمرانی متعالی، فراتر از مدیریت سیاسی، به‌عنوان موتور محرک تمدن‌سازی نوین اسلامی عمل می‌کند که می‌تواند هویت دینی و فرهنگی جامعه را در مواجهه با چالش‌های جهانی تقویت کند (عابدی‌درجه و همکاران، ۱۳۹۹). با وجود این، به نظر می‌رسد تحقق عملی حکمرانی متعالی اسلامی در ایران با موانع و چالش‌های متعددی همراه بوده است (رفیعیان و همکاران، ۱۴۰۱). بنابراین اهمیت این پژوهش در شناسایی نظام‌مند موانع تحقق حکمرانی متعالی اسلامی در ایران نهفته است. به عبارت دیگر، ضرورت این مطالعه در ارائه مدلی زمینه‌ای است که نه تنها به درک عمیق‌تر چالش‌های کنونی کمک می‌کند، بلکه با فهم بهتر مسائل و مشکلات کنونی، زمینه‌ساز تقویت ظرفیت تمدن‌ساز اسلام در بستر حکمرانی مدرن می‌شود.

در این راستا، این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد نظریه‌پردازی زمینه‌ای، به واکاوی دلایل نارسایی‌های حکمرانی متعالی اسلامی در ایران می‌پردازد و تلاش می‌کند با شناسایی شرایط علی، زمینه‌ای

و مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای این چالش‌ها را تحلیل کند. براین اساس، پژوهش حاضر ابتدا به تبیین نظریات حکمرانی متعالی اسلامی می‌پردازد و سپس با استفاده از داده‌های کیفی استخراج‌شده از مصاحبه‌ها و تحلیل‌های نظری، موانع تحقق این الگو را بررسی می‌کند. بنابراین پرسش اصلی پژوهش این است که چه عواملی مانع از تحقق کامل حکمرانی متعالی اسلامی در ایران شده‌اند. ازسوی دیگر، دو سؤال فرعی این پژوهش عبارت‌اند از: واکنش جامعه در برابر عملکرد ناکافی در تحقق حکمرانی متعالی چیست؟ سرانجام پیامدهای تحقق نیافتن حکمرانی متعالی در جامعه چه می‌تواند باشد؟

۱. پیشینه تحقیق

جدول ۱. پژوهش‌های مرتبط با حکمرانی متعالی

نام پژوهشگر و سال تحقیق	هدف تحقیق	روش تحقیق	نتیجه‌گیری تحقیق
یعقوبی هیق و همکاران (۱۴۰۳)	استخراج و تبیین مدل مفهومی سیاست‌گذاری در دولت اسلامی با استناد به خطبه سوم از کتاب «تمام نهج البلاغه»	تحلیل محتوای کیفی و کمی	سیاست‌گذاری در دولت اسلامی مبتنی بر رویکرد دینی و تمدنی است. خطبه سوم «تمام نهج البلاغه» مؤلفه‌های متعدد سیاست‌گذاری، از جمله حوزه‌های دینی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و رسانه‌ای را در بر می‌گیرد. بیشترین تأکید بر سیاست‌های دینی و فرهنگی است و سیاست‌های رسانه‌ای نقش پشتیبانی دارند.
ملکی و مقدمی شهیدانی (۱۴۰۳)	استخراج شاخص‌های حکمرانی متعالی اسلامی از مذاکرات قانون اساسی و مقایسه آن با حکمرانی مطلوب غربی	تحلیلی - مقایسه‌ای، مبتنی بر تحلیل محتوای مذاکرات قانون اساسی	شاخص‌های حکمرانی متعالی اسلامی، مانند عدالت فراگیر، حفظ وحدت ملی و دینی، حمایت از مستضعفان و امر به معروف مسئولان، تفاوت‌های مهمی با حکمرانی مطلوب غربی دارند.
الهی‌نژاد (۱۴۰۲)	تبیین رابطه دوسویه حکمرانی متعالی مهدوی و حکمرانی مطلوب ولی فقیه در چهارچوب اندیشه مهدویت	کتابخانه‌ای و اسنادی، توصیفی - تحلیلی	حکمرانی مهدوی در عصر ظهور و حکمرانی ولی فقیه در عصر غیبت دارای خاستگاه مشترک‌اند و هر یک در تعالی و تکامل دیگری مؤثرند. ولی فقیه زمینه‌ساز، الگوساز و مروج حکمرانی مهدوی است.

ادامه جدول ۱. پژوهش‌های مرتبط با حکمرانی متعالی

نام پژوهشگر و سال تحقیق	هدف تحقیق	روش تحقیق	نتیجه‌گیری تحقیق
غضنفری و همکاران (۱۴۰۱)	تبیین مفهومی و فلسفی اصول عام تدبیری و راهبردی حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش اسلامی براساس حکمت متعالیه	تحلیل مفهومی - نظری، تحلیلی - مقایسه‌ای	راهبرد و تدبیر در حکمرانی متعالی باید بر مبانی معرفتی، عقیدتی و حکمی اسلامی استوار باشد و اصول تدبیری و راهبردی با رویکرد تمدنی و تعالی‌بخش بازتعریف شوند.
زارعی و همکاران (۱۴۰۰)	الگویابی حکمرانی متعالی برای ارتقای اقتدار ملی و تحلیل مؤلفه‌های آن در حکمرانی‌های اسلامی	روش آمیخته، فراترکیب	حکمرانی متعالی با مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی موجب افزایش اقتدار ملی، کارآمدی، رضایت عمومی و ثبات سیاسی می‌شود و تحقق حکمرانی اثربخش در مقیاس ملی و فراملی را تضمین می‌کند.

در این راستا، نوآوری اساسی پژوهش حاضر در مقایسه با مطالعات پیشین مندرج در جدول ۱، در نوع رویکرد، سطح تحلیل و روش‌شناسی پژوهش نهفته است. درحالی‌که اغلب پژوهش‌های پیشین تمرکز خود را بر استخراج مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و چهارچوب‌های نظری یا مفهومی حکمرانی متعالی اسلامی (با تأکید بر منابع دینی، گفتمان‌های تاریخی و متون اسنادی) معطوف داشته‌اند، مطالعه حاضر با اتخاذ روش نظریه‌پردازی زمینه‌ای و رویکرد کیفی مبتنی بر داده‌های میدانی، گامی فراتر نهاده و به تحلیل نظام‌مند موانع تحقق عملی حکمرانی متعالی در بستر واقعی جامعه ایران پرداخته است.

۲. ادبیات نظری

الف) مفهوم حکمرانی متعالی

حکمرانی خوب به مجموعه‌ای از فرایندها، ساختارها و تعاملات میان دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی گفته می‌شود که با رویکردی شفاف، پاسخ‌گو، مشارکت‌محور و قانون‌مدار، به تخصیص بهینه منابع، تحقق عدالت اجتماعی، حفظ حقوق شهروندان و توسعه پایدار منجر می‌گردد. در حکمرانی خوب، تصمیم‌گیری‌ها براساس شواهد و منافع عمومی انجام می‌شود، نهادها از کارآمدی و یکپارچگی برخوردارند و سازوکارهای نظارتی و مشارکتی امکان ارزیابی و اصلاح سیاست‌ها را فراهم می‌آورند، به‌گونه‌ای که اعتماد عمومی تقویت می‌گردد و ظرفیت‌های جمعی برای پیشرفت و رفاه همگانی بسیج می‌شوند. (Addink, 2019).

اما به نظر می‌رسد مفهوم حکمرانی متعالی سطحی فراتر از حکمرانی خوب را معرفی می‌کند که علاوه

بر تأکید بر اصولی چون کارآمدی، شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت، بر ابعاد ارزشی، آینده‌نگر و تحولی تمرکز دارد و هدف آن نه فقط بهبود شاخص‌های سنتی، بلکه شکل‌دهی نهادهای پیشرو، انعطاف‌پذیر و یادگیرنده برای انطباق با تحولات محیطی، مقابله با چالش‌های پیچیده و تأمین رفاه بین‌نسلی است (رمضانی، ۱۴۰۱)؛ این رویکرد با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نوآوری اجتماعی و سرمایه‌انسانی، مفاهیمی مانند حکمرانی هوشمند را دنبال می‌کند که برخلاف نگاه صرفاً بوروکراتیک یا اقتدارگرایانه، بر هم‌افزایی منابع، تعامل بین دولت، جامعه مدنی، بخش خصوصی و نهادهای علمی برای تحقق توسعه پایدار و ارتقای سرمایه اجتماعی تأکید دارد و از منظر نظری، در امتداد مفاهیمی چون حکمرانی مبتنی بر ارزش (O'Flynn, 2007) قرار می‌گیرد که در آن سیاست‌گذاری و مدیریت منابع با اصول اخلاقی، عدالت‌محوری، آینده‌نگری و کارآمدی تلفیق می‌شود و تحولی بنیادین در ابعاد فنی، نهادی، اجتماعی و ارزشی ایجاد می‌کند. در همین امتداد، حکمرانی متعالی اسلامی به‌عنوان پیشرفته‌ترین الگوی حکمرانی در گفتمان اسلامی، تلفیقی از مبانی ارزشی، الهی و عقلانی اسلام با الزامات اداره جوامع انسانی در عصر جدید است که برخلاف رویکردهای کلاسیک صرفاً کارکردگرا، حکمرانی را مفهومی جامع، تمدن‌ساز و عدالت‌محور می‌داند که اهداف تعالی انسانی، عدالت اجتماعی و سعادت دنیوی و اخروی را هم‌زمان دنبال می‌کند (شفقت رودسری و تبرزد، ۱۴۰۱) و در آن، مشروعیت حکمرانی نه تنها بر رضایت مردم یا کارآمدی فنی، بلکه بر هماهنگی با آموزه‌های دینی، رعایت حدود الهی و التزام به اصول اخلاقی و ارزشی استوار است و مفاهیمی چون خلافت انسانی، عدالت، شورا، امر به معروف و نهی از منکر و ولایت، ساختاری را شکل می‌دهند که مسئولیت حاکمان را از مدیریت صرف به سطح پاسداری از ارزش‌های الهی، تأمین حقوق مردم و زمینه‌سازی برای رشد مادی و معنوی جامعه ارتقا می‌دهد (عابدی‌درجه و همکاران، ۱۳۹۹).

ب) مبانی نظری

در منظومه حکمرانی متعالی اسلامی، اساس و شالوده نظری، عملی و ارزشی حکمرانی، الهام‌گیری از شریعت، اصول توحیدی، قرآن، سنت پیامبر(ص) و سیره اهل‌بیت(ع) است، به‌گونه‌ای که تمام سیاست‌ها، تصمیمات و برنامه‌ها باید در چهارچوب الهی، کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و ارزش‌های توحیدی قرار گیرد و هیچ اقدام مغایر با این اصول مشروع تلقی نمی‌شود (خاشعی و هرندی، ۱۳۹۳). در این راستا، اولاً عدالت رکن اساسی این حکمرانی است که در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، جنسیتی، معرفتی و حتی معنوی معنا می‌یابد و براساس دستور صریح قرآن (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)، هرنوع حکمرانی فاقد عدالت از مشروعیت دینی برخوردار نیست (عبدالملکی، ۱۴۰۳). ثانیاً ولایت و رهبری صرفاً ساختاری یا سیاسی نیست، بلکه بر پایه معیارهای دینی (همچون تقوا، علم، عدالت و شایستگی) استوار است و در قالب ولایت فقیه، مرجعیت دینی و رهبری حکیمانه متجلی می‌شود تا از انحرافات و

قدرت‌طلبی جلوگیری گردد (اللهی‌نژاد، ۱۴۰۲). ثالثاً مردم‌سالاری دینی و مشارکت فعال اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد و مردم نه تنها مخاطبان، بلکه نقش‌آفرینان اصلی در تصمیم‌گیری، نظارت و تحقق اهداف کلان هستند و مشارکت آنان در انتخابات و نهادهای اجتماعی وظیفه‌ای دینی برای ارتقای حکمرانی محسوب می‌شود (عابدی‌درچه، ۱۴۰۱)، به طوری که این نظریه تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی را لازمه پیشرفت می‌داند و گسترش علم، هنر، رسانه و فناوری را در خدمت معنویت و هویت دینی جامعه قرار می‌دهد (عابدی‌درچه، ۱۴۰۱). رابعاً این مکتب بر پایه عدالت بین‌نسلی و آینده‌نگری تمدنی مبتنی بر آموزه‌های «استخلاف» و «امانت‌داری»، نسل کنونی را موظف می‌کند تا منابع و ظرفیت‌های موجود را برای حفظ حقوق نسل‌های آینده به‌گونه‌ای مدیریت کند که توسعه امروز آسیبی به فردا وارد نکند (هاشمی‌نسب و همکاران، ۱۳۹۸). سرانجام، در نظریه حکمرانی متعالی، اخلاق‌مداری و معنویت نه در حد شعار، بلکه در تمامی سطوح سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و مدیریت اجرایی نهادینه است و تصمیم‌گیران موظف‌اند مصالح عمومی، رعایت حقوق مردم، عدالت و خدمت‌گزاری را سرلوحه خود قرار دهند تا حکمرانی متعالی اسلامی تجلی‌بخش عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و تعالی مادی و معنوی باشد (مرزبان و همکاران، ۱۴۰۳).

با وجود پشتوانه نظری غنی و مبانی معرفتی الگوی حکمرانی متعالی، تجربه جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که تحقق عملی این الگو با موانع متعددی در چهار سطح اصلی روبه‌روست که هر یک با اتکا به رویکردهای نظری متفاوتی تحلیل‌پذیرند: در سطح اول که مبتنی بر نظریه‌های کلان‌ساختاری و نهادی است، دیدگاه‌هایی مانند نظریه نورث^۱ (۱۹۹۰) و هالمز^۲ (۱۹۹۹) تأکید دارند که کیفیت نهادها، ثبات ساختارهای حکومتی و نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی در کارآمدی حکمرانی نقشی کلیدی دارند و ضعف در این حوزه‌ها به همراه مقاومت نهادها در برابر تغییر، از مهم‌ترین موانع تحقق حکمرانی متعالی است. در سطح دوم، نظریه‌های کارکردی و مدیریتی، مانند حکمرانی تطبیقی پترز^۳ (۲۰۱۵) و حکمرانی شبکه‌ای کویمن^۴ (۲۰۰۳)، بر نقش نهادهای منعطف، شبکه‌های بین‌بخشی و ظرفیت‌های مدیریتی تأکید دارند و ضعف در هماهنگی نهادی، ناکارآمدی مدیریتی و نبود سازوکارهای یادگیری، تحقق اهداف حکمرانی را با چالش مواجه می‌کند. سطح سوم به موانع فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد که براساس نظریه سرمایه اجتماعی^۵ (۲۰۰۱) و اعتماد تعمیم‌یافته فوکویاما^۶ (۱۹۹۲)، نبود بستر اجتماعی مناسب، ضعف

-
- 1 . North
 - 2 . Holmes
 - 3 . Peters
 - 4 . Kooiman
 - 5 . Putnam
 - 6 . Fukuyama

سرمایه اجتماعی، بی‌اعتمادی میان مردم و حکومت، شکاف‌های هویتی و فاصله گفتمان رسمی و زیست‌جهان مردم، مانع از شکل‌گیری حکمرانی مطلوب می‌شود. سرانجام، در سطح چهارم، براساس نظریه تاب‌آوری حکمرانی چندلر^۱ (۲۰۱۴)، نظام‌های حکمرانی امروز در مواجهه با بحران‌های پیچیده، ناپایداری محیطی، جهانی شدن، نفوذ ارزش‌های غیربومی و تحولات فناورانه، اگر فاقد انعطاف‌پذیری مدیریتی و آمادگی نهادی باشند، نمی‌توانند اهداف متعالی خود را محقق سازند. بنابراین همان‌طور که ادبیات نظری نشان می‌دهد، موانع حکمرانی متعالی صرفاً به کمبود منابع یا ضعف مدیریتی محدود نمی‌شود، بلکه غلبه بر آن مستلزم بازطراحی ساختارها، تقویت گفتمان بومی، ارتقای سرمایه اجتماعی، افزایش کارآمدی نهادی و ایجاد سازوکارهای یادگیرنده و منعطف است که این پژوهش با رویکرد نظریه‌پردازی زمینه‌ای، به بررسی ابعاد و راهکارهای آن می‌پردازد.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه‌پردازی زمینه‌ای اشتراوس و کوربین^۲ انجام شده است. روش ساختمان‌د اشتراوس و کوربین (۲۰۱۴) یکی از رویکردهای اصلی در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد^۳ است که با هدف کشف نظریه از دل داده‌های تجربی به کار می‌رود. این روش بر فرایندی نظام‌مند و مرحله‌ای تکیه دارد که شامل سه نوع کدگذاری است: ۱. کدگذاری باز (شناسایی مفاهیم اولیه و دسته‌بندی آن‌ها از طریق مقایسه مداوم داده‌ها)؛ ۲. کدگذاری محوری (برقراری ارتباط میان مقولات و زیرمقولات براساس الگوی پارادایمی، شامل شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها)؛ ۳. کدگذاری انتخابی (انتخاب یک مقوله محوری و یکپارچه‌سازی سایر مقولات در چهارچوب نظریه‌ای منسجم). این روش با تأکید بر تعامل مستمر میان گردآوری و تحلیل داده‌ها، استفاده از یادداشت‌برداری نظری و مقایسه مستمر، به پژوهشگر کمک می‌کند تا نظریه‌ای برآمده از واقعیت اجتماعی موجود در دیدگاه‌ها و معانی ذهنی افراد جامعه و متکی بر داده‌های کیفی بسازد. بنابراین هدف این تحقیق، شناسایی موانع تحقق حکمرانی متعالی اسلامی از طریق استخراج مفاهیم و ارائه یک مدل زمینه‌ای براساس تجربیات زیسته، دیدگاه‌های تخصصی و تحلیل‌های انتقادی است. جامعه پژوهش شامل نخبگان دانشگاهی بوده و نمونه‌گیری به صورت نظری تا رسیدن به اشباع نظری انجام شده است. در مجموع، ۲۴ نفر از خبرگان با رویکرد تنوع حداکثری، شامل ۱۵ مرد و ۹ زن، با تحصیلات دکتری و میانگین سنی ۴۳/۵ سال از دانشگاه‌های تبریز، تهران، محقق اردبیلی، ارومیه، اصفهان، فردوسی مشهد، اراک، پیام‌نور و رفسنجان انتخاب شده‌اند.

.....
1 . Chandler

2 . Strauss & Corbin

3 . Grounded Theory

جدول ۲. ویژگی های مشارکت کنندگان

مصاحبه شونده	سن	جنس	تحصیلات	رشته	شغل / مرتبه
۱	۴۰	خانم	دکتری	انقلاب اسلامی	مدرس دانشگاه (غیر هیئت علمی)
۲	۴۳	مرد	دکتری	جامعه‌شناسی سیاسی	هیئت علمی / دانشیار
۳	۴۲	مرد	دکتری	جامعه‌شناسی سیاسی	هیئت علمی / استادیار
۴	۴۳	مرد	دکتری	اقتصاد	هیئت علمی / استادیار
۵	۴۴	خانم	دکتری	علوم سیاسی	هیئت علمی / استادیار
۶	۴۰	مرد	دکتری	ادبیات فارسی	مدرس دانشگاه (غیر هیئت علمی)
۷	۴۷	مرد	دکتری	علوم سیاسی	مدرس دانشگاه (غیر هیئت علمی)
۸	۴۳	خانم	دکتری	جامعه‌شناسی سیاسی	مدرس دانشگاه (غیر هیئت علمی)
۹	۴۱	مرد	دکتری	مهندسی	مدرس دانشگاه (غیر هیئت علمی)
۱۰	۴۳	خانم	دکتری	فلسفه	مدرس دانشگاه (غیر هیئت علمی)
۱۱	۴۳	خانم	دکتری	اقتصاد	مدرس دانشگاه (غیر هیئت علمی)
۱۲	۴۲	مرد	دکتری	اقتصاد	هیئت علمی / دانشیار
۱۳	۴۶	مرد	دکتری	علوم سیاسی	هیئت علمی / دانشیار
۱۴	۴۴	مرد	دکتری	تاریخ	هیئت علمی / استاد
۱۵	۴۷	مرد	دکتری	الهیات	هیئت علمی / استادیار
۱۶	۳۷	خانم	دکتری	ادیان و عرفان	مدرس دانشگاه (غیر هیئت علمی)
۱۷	۴۸	مرد	دکتری	مدیریت	مدرس دانشگاه (غیر هیئت علمی)
۱۸	۳۶	خانم	دکتری	مهندسی	مدرس دانشگاه (غیر هیئت علمی)
۱۹	۴۶	مرد	دکتری	کشاورزی	هیئت علمی / استاد
۲۰	۵۰	مرد	دکتری	روابط بین‌الملل	هیئت علمی / دانشیار
۲۱	۴۱	خانم	دکتری	علوم پایه	هیئت علمی / استادیار
۲۲	۵۵	مرد	دکتری	تاریخ	هیئت علمی / دانشیار
۲۳	۳۹	خانم	دکتری	علوم پزشکی	پزشک و مدرس
۲۴	۴۰	مرد	دکتری	فلسفه	مدرس دانشگاه (غیر هیئت علمی)

داده‌های تحقیق با مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شدند و فرایند تحلیل داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی، براساس الگوی نظام‌مند اشتراوس و کوربین انجام گرفت. در این مراحل، مفاهیم اولیه استخراج شدند، مقوله‌های میانی سازمان‌دهی گردیدند و مفهوم محوری پژوهش شناسایی شد. برای افزایش اعتبار یافته‌ها، مشارکت‌کنندگان و خبرگان به بازبینی پرداختند و از استراتژی اشباع نظری استفاده شد.

۴. یافته‌های پژوهش

در این بخش، براساس تحلیل نظام‌مند داده‌ها و طی فرایند کدگذاری باز، محوری و گزینشی، مهم‌ترین مقوله‌ها و روابط میان آن‌ها استخراج و ارائه می‌شود. در این راستا، جدول شماره ۳ روند خلاصه‌شده کدگذاری داده‌ها را نشان می‌دهد که براساس تحلیل مصاحبه‌ها، مفاهیم، قضایا و مقوله هسته پژوهش استخراج شده‌اند.

جدول ۳. کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی یافته‌های تحقیق

مقوله هسته	قضایا	مفاهیم پایه
بحران انطباق حکمت دینی با سازوکارهای عرفی قدرت	فقدان همگرایی فلسفه سیاسی اسلامی با الزامات حکمرانی مدرن	دوگانگی شریعت و کارآمدی، تعلیق عقل عملی در فقه سیاسی، انباشت مفاهیم و فقدان مدل اجرا
	سلطه قرائت‌های بسته و سنت‌گرایانه بر منطق تنظیم‌گری	تقدیس جمود تأویلی، انکار زمانمندی احکام حکومتی، ترس از نواندیشی ساختاری، انسداد عقلانیت اقتضایی
	دوگانگی میان آرمان‌شهر دینی و واقع‌گرایی اجرایی	تعارض آرمان مطلق با اقتضای نسبی، غلبه اخلاق فردی بر عقلانیت نهادی، ناکامی در ترجمه آرمان به ساختار
	نبود بنیان مفهومی جامع برای نسبت فقه و ساخت قدرت	تحویل قدرت به مشروعیت فتوایی، غیبت نظریه نهادسازی دینی، تعارض امر شرعی با منطق قدرت جمعی

ادامه جدول ۳. کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی یافته‌های تحقیق

مفاهیم پایه	قضایا	مقوله هسته
ساختار عمودی اطاعت، تقدم انضباط بر مشارکت، ادغام عرف سلطانی در نظم دینی، انکار عاملیت اجتماعی در سیاست، فرهنگ سیاسی تابع‌محور	میراث اقتدارگرایی عرفی	
دوپارگی زبان قدرت و معنا، فقدان ترجمان میان فقه و علم سیاست، رقابت برای مرجعیت تصمیم‌سازی، فروکاهش گفت‌وگو به تقابل گفتمانی	گسست نخبگان عرفی و دینی	شرایط زمینه‌ای
برخاستن سوژه مطالبه‌گر، تضاد مشروعیت الهی با نمایندگی مردمی، چرخش از تکلیف‌باوری به حق‌باوری	تحول افق انتظارات مردم	
قدسی‌زدایی از عقلانیت اجرایی، فروکاهش مأموریت به وظیفه‌اداری، جدایی میان نیت الهی و عملکرد نهادی	ساختار اداری فاقد روح قدسی	
انحصار در دسترسی به منابع، فروپاشی عدالت در چرخه توزیع، قدرت‌محوری، دوگانگی اخلاق و عدالت با واقعیت اقتصادی	اقتصاد رانتی و ناابرابری ساختاری	شرایط مداخله‌گر
چندصدایی در اقتدار واحد، تشنیت در تعریف اولویت‌های حاکمیتی، موازی‌سازی نهادی بدون هم‌افزایی	تعارض گفتمان‌های حکمرانی در درون نظام	سازوکارهای عرفی قدرت
تثبیت هویت و تعلیق کارآمدی، انجماد ایدئولوژی در غیاب طراحی نهادی، فروکاست حکمرانی به بازنمایی ارزشی	دفاع از پارادایم هویتی به جای مدل نهادی	
مناسک‌گرایی به جای معناگرایی، نمایش وفاداری به جای تولید عدالت، تبدیل امر الهی به ابزار بسیج سیاسی	تقلیل حکمرانی دینی به شعائر سیاسی	راهبردها
طرد جامعه از چرخه مشروعیت، امنیت‌گرایی به جای نمایندگی سیاسی، نفی مشروعیت سیال در نظم ایستا	تولید اقتدار به جای بازتوزیع مشروعیت	
افتراق گفتمانی در سیاست‌گذاری عمومی، تحلیل رفتن نفوذ دینی در فرایند اجرایی، فقدان هم‌افزایی بین منطق تکلیف و منطق کارآمدی	واگرایی راهبردی میان نهاد دین و نهاد دولت	

ادامه جدول ۳. کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی یافته‌های تحقیق

مقوله هسته	قضایا	مفاهیم پایه
بحران انطباق حکمت دینی با سازوکارهای عرفی قدرت	فرسایش سرمایه معنوی نظام اسلامی	تحلیل اعتماد در سکوت معنا، افول پیوند عاطفی با نظام قدسی، کاهش ضریب ایمان عمومی به نظم دینی، دگرذیسی تقدس به عادت سیاسی
	ظهور سکولاریسم خزنده در ساحت اجرایی	تنش میان ایمان و تکنوکراسی، فراموشی روح قدسی در اداره امور، تضعیف هویت دینی در عملکرد اجرایی
	انجماد نظری در حوزه علم دینی حکومت	تکرار بدون بازاندیشی، قفل درهای نوآوری، رکود مفهومی در حوزه حکمرانی، ترس از چالش‌های معرفتی، خودبستگی نظری و انزوا
	بیگانگی شهروندان با ایدئال‌های نظام دینی	بیگانگی هویتی نسبت به نظام قدسی، کاهش همذات‌پنداری با آرمان‌ها، گسست معنایی در پیوند دولت - ملت
	فروکاست مردم به تابعین، نه مشارکت‌کنندگان در حکمرانی	حکمرانی انحصاری و مسدود، سکوت سیاسی به‌جای کنش جمعی، ناکارآمدی در پاسخ‌گویی مردمی

۵. تحلیل یافته‌ها

۵-۱. شرایط علی

۵-۱-۱. فقدان همگرایی فلسفه سیاسی اسلامی با الزامات حکمرانی مدرن

یکی از موانع اساسی در مسیر حکمرانی متعالی اسلامی، فقدان پیوند میان فلسفه سیاسی اسلامی و الزامات پیچیده حکمرانی مدرن در طول تاریخ است. ناتوانی در استفاده از ظرفیت‌های عقل عملی در فقه سیاسی موجب ضعف در ارائه راه‌حل‌های روزآمد برای مسائل حکمرانی شده است و مفاهیم نظری بدون مدل‌های اجرایی باقی مانده‌اند. این شکاف نظری - اجرایی، هم مشروعیت عملکردی را کاهش می‌دهد و هم دستیابی به الگوی بومی حکمرانی را به تأخیر می‌اندازد. مصاحبه‌شونده شماره ۲ در این زمینه استدلال می‌کند: «ما سال‌هاست که در کلاس‌هایمان از مفاهیمی چون ولایت، عدالت و امامت صحبت می‌کنیم، اما وقتی وارد حوزه سیاست‌گذاری می‌شویم، با نوعی بی‌پناهی مفهومی مواجهیم... تا زمانی که عقلانیت دینی ما صرفاً در ساحت نظر باقی بماند و مدل نهادسازی ندهد، حکمرانی ما همچنان سرگردان خواهد بود.»

۱-۵-۲. سلطه قرائت‌های بسته و سنت‌گرایانه بر منطق تنظیم‌گری

یکی از چالش‌های مهم حکمرانی متعالی اسلامی، غلبه قرائت‌های جزم‌گرایانه از شریعت بر منطق تنظیم‌گری است، به گونه‌ای که هرگونه بازخوانی تهدیدی برای دین تلقی می‌شود. گاهی انکار زمانمندی احکام حکومتی نیز باعث شده است فقه سیاسی نتواند با تحولات ساختاری، اقتصادی و فرهنگی همراه شود و این وضعیت همراه با ترس از نواندیشی، مسیر نوآوری در سیاست‌های حکومتی را بسته و عقلانیت اقتضایی را به حاشیه رانده است. مصاحبه‌شونده شماره ۹ در این زمینه معتقد است: «گاهی می‌شنویم که هر تلاش برای بازاندیشی در ساختارها به انگ بدعت یا انحراف متهم می‌شود. ما نمی‌توانیم با یک دین ایستا حکومت کنیم، بلکه باید با شریعتی زنده به سراغ اداره جامعه برویم.»

۱-۵-۳. دوگانگی میان آرمان‌شهر دینی و واقع‌گرایی اجرایی

یکی دیگر از موانع فلسفی تحقق حکمرانی متعالی اسلامی، تعارض میان آرمان‌گرایی دینی و واقع‌گرایی سیاسی است. آرمان‌شهر دینی با مفاهیمی چون عدالت مطلق و هدایت قدسی، تصویری ناب از حکومت ارائه می‌دهد، اما در نبود سازوکارهای اجرایی، این مفاهیم به ابزاری نمادین تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر، درحالی که حکمرانی نیازمند ترجمه مؤثر آرمان‌ها به نهادهای اجرایی است، اگر شکافی میان تصورات قدسی و واقعیت نهادهای حکومتی ایجاد شود، به سردرگمی نخبگان اجرایی و فکری خواهد انجامید. مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ در این باره استدلال می‌کند: «ما همیشه از ارزش‌های بزرگی مثل عدالت، پاکدستی یا حکومت دینی صحبت می‌کنیم، ولی وقتی نوبت به اجرا می‌رسد، نمی‌دانیم این حرف‌ها را دقیقاً چطور باید در سیستم اداری یا قوانین و برنامه‌های روزمره پیاده کنیم.»

۱-۵-۴. نبود بنیان مفهومی جامع برای نسبت فقه و ساخت قدرت

یکی از چالش‌های اساسی در مسیر تحقق حکمرانی اسلامی، فقدان تبیین دقیق و منسجم از نسبت فقه اسلامی با ساختارهای قدرت است. فقه سنتی مشروعیت تصمیمات را بر پایه احکام شرعی تأمین می‌کند، اما در دنیای پیچیده امروز، این رویکرد نیازمند بازاندیشی است. فقدان نظریه‌ای جامع برای نهادهای قدرت در جهان امروزی باعث شده است فقه با وجود ظرفیت‌های زیاد، در طراحی ساختارهای پایدار با محدودیت روبرو باشد. در این زمینه، مصاحبه‌شونده شماره ۱ استدلال می‌کند: «ما هنوز دقیق نمی‌دانیم که فقه قرار است چطور در ساختار حکومت نقش داشته باشد. خیلی وقت‌ها فکر می‌کنیم اگر یک مرجع دینی چیزی را تأیید کند، یعنی همان درست است و نیازی به بررسی کارشناسی یا سازوکار مشخص نیست. ولی حکومت صرفاً با فتوا نمی‌گردد و به نهاد، قانون و ساختار نیاز دارد؛ چیزی که فقه کمتر به آن پرداخته است.»

۲-۵. شرایط زمینه‌ای

۲-۵-۱. میراث اقتدارگرایی عرفی

فرایند حکمرانی دینی در ایران در بستری تاریخی شکل گرفته که تحت تأثیر الگوهای دیربای تمرکز قدرت بوده است. این میراث که از آن با عنوان «اقتدارگرایی عرفی» یاد می‌شود، به نهادینه شدن مناسبات سلسله‌مراتبی و تقدم انضباط و فرمان‌پذیری بر گفت‌وگوی جمعی انجامیده است. در چنین فضایی، فرهنگ سیاسی به‌جای مشارکت‌محوری، به سوی تبعیت‌محوری سوق پیدا می‌کند و جلوی حکمرانی متعالی را می‌گیرد. مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ در این زمینه استدلال می‌کند: «ما هنوز بسیاری از عادت‌های قدیمی در مدیریت و سیاست را حفظ کرده‌ایم؛ مثلاً هنوز هم انتظار داریم که مردم بیشتر گوش بدهند تا اینکه نظر بدهند یا مشارکت کنند... به نظرم، اگر واقعاً می‌خواهیم مردم‌سالاری دینی داشته باشیم، باید این مدل‌های قدیمی را با گفت‌وگو و اعتماد جایگزین کنیم.»

۲-۵-۲. گسست نخبگان عرفی و دینی

گسست میان نخبگان دینی و عرفی در طول تاریخ، یکی از موانع مهم تحقق حکمرانی اسلامی یکپارچه بوده است. این شکاف فقط اختلاف‌نظر نیست، بلکه به جدایی زبان و مفاهیم میان فقه و علم سیاست انجامیده و سبب شده است دو حوزه نتوانند ارتباط مؤثری برقرار کنند. در نبود یک زبان واسط مشترک، نهادهای دینی و اجرایی وارد رقابت برای مرجعیت تصمیم‌سازی می‌شوند و این وضعیت کارآمدی نظام حکمرانی را کاهش می‌دهد. مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ در این باره استدلال می‌کند: «بین علما و کارشناسان اجرایی یک دیوار بی‌اعتمادی وجود دارد. اصلاً نمی‌توانند حرف همدیگر را بفهمند. فقیه حکمی می‌دهد، ولی کارشناس نمی‌داند چطور باید آن را در قالب برنامه اجرایی دریاورد. از آن سو هم نهادهای اجرایی به حرف دین گوش نمی‌دهند؛ چون فکر می‌کنند آن‌ها در دنیای واقعی زندگی نمی‌کنند.»

۲-۵-۳. تحول افق انتظارات مردم

یکی از چالش‌های اساسی حکمرانی دینی در ایران، تغییر افق انتظارات مردم بر اثر فرایندهایی همچون جهانی شدن است، به گونه‌ای که جامعه از تأکید صرف بر تکالیف شرعی به مطالبه حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی حرکت کرده است. با این حال، حکمرانی موجود برخی اوقات در پذیرش اصل پاسخ‌گویی دچار تردید شده و این امر به افزایش نارضایتی اجتماعی منجر شده است؛ امری که البته می‌تواند با سازوکارهای مشروعیت دینی بازنگری و اصلاح شود. مصاحبه‌شونده شماره ۵ در این زمینه استدلال می‌کند: «مردم

دیگر فقط نمی‌خواهند شنونده باشند. حالا دنبال این هستند که حرفشان شنیده شود و در تصمیم‌ها نقش داشته باشند. ولی برخی مسئولان گاهی فکر می‌کنند لازم نیست در همه جا به مردم پاسخ دهند و این باعث شده است بین مردم و حکومت کمی فاصله بیفتد.»

۳-۵. شرایط مداخله‌گر

۱-۳-۵. ساختار اداری فاقد روح قدسی

ازسوی دیگر، در نظامی که مدعی حکمرانی دینی است، ساختار اجرایی باید حامل روح معنویت و رسالت الهی باشد، اما در عمل، مأموریت‌های دینی گاه به وظایف صرفاً بروکراتیک تقلیل می‌یابند. نهادهای اجرایی تحت تأثیر کارکردگرایی و بوروکراسی صرف، عقلانیت خود را از اخلاق دینی جدا کرده‌اند و این وضعیت به شکاف میان آرمان‌های دینی و عملکرد اجرایی انجامیده و سرانجام موجب کاهش اعتماد عمومی شده است. مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ در این زمینه استدلال می‌کند: «مردم امیدوارند که کارکنان دولت در فعالیت‌های خود حس تعهد و نیت الهی داشته باشند، اما امروز بیشتر ادارات به نوعی مانند یک ماشین بی‌روح به نظر می‌رسند...»

۲-۳-۵. اقتصاد رانتی و نابرابری ساختاری

یکی دیگر از موضوعات درخور تأمل در ساختار اقتصادی کشور، فاصله برخی روندهای اجرایی با آرمان‌های والای عدالت اجتماعی و آموزه‌های اخلاقی اسلام است. در اسناد بالادستی و ادبیات رسمی نظام، بر اصولی همچون عدالت، شایسته‌سالاری و حمایت از اقشار محروم همواره تأکید شده است، اما در برخی بخش‌ها شاهد شکل‌گیری رویه‌هایی هستیم که می‌توانند زمینه نابرابری در توزیع فرصت‌ها و منابع را فراهم سازند که در صورت غفلت از این موارد، ممکن است حکمرانی متعالی را تحت تأثیر قرار دهند. مصاحبه‌شونده شماره ۱۷ در این زمینه استدلال می‌کند: «بعضی مسئولان همیشه درباره عدالت و حمایت از اقشار ضعیف صحبت می‌کنند؛ چیزی که واقعاً حرف معتبری است و مردم نیز به دنبال آن هستند. با این حال، بعضاً احساس نمی‌شود که این وعده‌ها در زندگی روزمره تحقق پیدا کرده باشند...»

۳-۳-۵. تعارض گفتمان‌های حکمرانی در درون نظام

مطالعه رویدادهای سیاسی و اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که برخی مواقع حکمرانی در ایران دچار تعارض بین گفتمان‌هایی موازی شده است که هرکدام ادعای نمایندگی اراده نظام را دارند، اما اولویت‌ها و اهدافشان متفاوت و حتی برخی مواقع متضاد است. این نهادهای موازی به جای همکاری، موجب کاهش

کارآمدی می‌شوند و در نتیجه، انسجام تصمیم‌گیری از بین می‌رود و به تضعیف اجماع معرفتی درباره مدل مطلوب حکمرانی اسلامی منجر می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره ۷ در این زمینه استدلال می‌کند: «یک روز یک مقام چیزی را می‌گوید و روز بعد نهاد دیگری کاملاً متضاد با آن حرف می‌زند. به نظر می‌رسد هرکس ساز خود را می‌زند. بعضی وقت‌ها نه اولویت‌های کشور مشخص است و نه اینکه قرار است از کجا شروع کنیم و به کجا برویم.»

۵-۴. راهبردها

۵-۴-۱. دفاع از پارادایم هویتی به جای مدل نهادی

واکنش رایج در مواجهه با نارسایی حکمرانی متعالی اسلامی، تمرکز بر تقویت گفتمان هویتی برای حفظ ارزش‌ها و اصول انقلاب است. به نظر می‌رسد این موضوع به انسجام ملی و مشروعیت کمک می‌کند، اما اگر به‌تنهایی جایگزین اقدامات عملی برای بهبود کیفیت حکمرانی شود، ممکن است در طول زمان ایدئولوژی‌ای که باید محرک نوآوری و تحول باشد، به شعارهایی غیرویا تبدیل شود و حکمرانی را به روندی نمادین و مناسکی بدل کند که در نهایت اثربخشی حکمرانی را کاهش می‌دهد. مصاحبه‌شونده شماره ۲ در این زمینه استدلال می‌کند: «مردم به ارزش‌های دینی و انقلابی خود وفادارند و نیازی نیست هر روز این موارد را برایشان تکرار کنیم... مردم در جست‌وجوی راه‌هایی برای زندگی بهتر هم هستند. اکنون زمان آن است که به جای تکرار حرف‌های ایدئولوژیک، بیندیشیم که چگونه می‌توان این ارزش‌ها را در عمل پیاده کرد.»

۵-۴-۲. تقلیل حکمرانی دینی به شعار سیاسی

یکی دیگر از واکنش‌های انفعالی به پیچیدگی‌های جامعه امروز، تقلیل حکمرانی متعالی دینی به شعار نمادین است. در این رویکرد، به جای تمرکز بر عدالت، عقلانیت دینی و ارتقای معنویت در مدیریت کشور، بر ظواهر و شعارهای سیاسی تأکید می‌شود؛ روندی که ظرفیت تمدن‌ساز دین را تضعیف می‌کند. مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ در این زمینه استدلال می‌کند: «در دیدگاه انقلاب اسلامی، مفهوم دین عدالت است، اما متأسفانه ما در برخی مواقع، خیلی سریع به برگزاری مراسم، نصب بنرها یا تکرار شعارها روی می‌آوریم.»

۵-۴-۳. تولید اقتدار به جای بازتوزیع مشروعیت

در حکمرانی متعالی اسلامی، مشروعیت نظام بر پایه اراده مردم و مبانی دینی استوار است و باید با

گفت‌وگو، شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت مردم تقویت شود. اما نارسایی حکمرانی متعالی باعث می‌شود ساختارهای مدیریتی به‌جای تعمیق سرمایه اجتماعی، ناخواسته بر افزایش اقتدار دولت تمرکز کنند. مصاحبه‌شونده شماره ۲۳ در این زمینه استدلال می‌کند: «مردم تمایل دارند که حس کنند واقعاً در فرایند تصمیم‌گیری شرکت دارند، اما وقتی سیستم حکمرانی چالش‌هایی داشته باشد، طبیعی است که این اتفاق نمی‌افتد. درحالی‌که نظام حکمرانی ما، هم با مشارکت مردم معنا پیدا می‌کند و هم با حفظ امنیت، اما گاهی ما به سمت مورد دوم حرکت می‌کنیم...»

۵-۴. واگرایی راهبردی میان نهاد دین و نهاد دولت

یکی از واکنش‌های جامعه نسبت به نارسایی در حکمرانی متعالی اسلامی، شکاف فزاینده میان نهاد دین و نهاد دولت است؛ به‌گونه‌ای که دولت به منطق کارآمدی فنی تکیه می‌کند، بی‌آنکه از ظرفیت معنابخشی دین بهره‌گیری کند. این جدایی به‌جای هم‌افزایی میان منطق دینی و سیاست‌گذاری، به تعارض و ناکارآمدی بیشتر می‌انجامد. مصاحبه‌شونده شماره ۱۷ در این زمینه استدلال می‌کند: «ما خیلی از عدالت صحبت می‌کنیم، اما در سیاست‌های اقتصادی یا برنامه‌ریزی اجتماعی، علائم کمی از آن دیده می‌شود. دولت برنامه‌ها و اقدامات خود را انجام می‌دهد و مراجع دینی بیشتر به‌صورت بیانیه‌ها مشغول هستند.»

۵-۵. پیامدها

۵-۱. فرسایش سرمایه معنوی نظام اسلامی

نظام‌های دینی بیش از هر چیز بر سرمایه معنوی متکی‌اند؛ یعنی توانایی در الهام‌بخشی، معناپردازی و احیای پیوند درونی مردم با آرمان‌های قدسی. بااین‌حال، اگر دین در لایه‌های مختلف جامعه به‌دلیل ضعف حکمرانی متعالی اسلامی از معنا تهی شود، سرمایه معنوی آن به‌آرامی فرسایش می‌یابد. مصاحبه‌شونده شماره ۷ در این زمینه استدلال می‌کند: «در سطح ظاهری، دین هنوز جایگاه خود را در جامعه ما حفظ خواهد کرد...، اما اگر یک حکمرانی ایدئال در این جامعه شکل نگیرد، آن پیوند احساسی و تعلق خاطر درونی بین مردم و نظام دینی به‌تدریج تضعیف خواهد شد.»

۵-۲. ظهور سکولاریسم خزنده در ساحت اجرایی

در صورت نارسایی حکمرانی متعالی، اصول و اهداف الهی در ظاهر نهادینه می‌شوند، اما در سطح اجرا ممکن است روندی تدریجی و خاموش شکل‌گیرد که طی آن، نهادهای اجرایی از معنای دینی فاصله بگیرند. این روند که می‌توان آن را «سکولاریسم خزنده» نامید، به‌صورت آرام ولی مؤثر موجب می‌شود

کارگزاران دولتی به جای آنکه خود را بخشی از یک رسالت الهی بدانند، بیشتر به مدیران فنی بی‌طرف تبدیل شوند. مصاحبه‌شونده شماره ۴ در این زمینه استدلال می‌کند: «اگر مباحث مرتبط با حکمرانی دینی به درستی در جامعه اجرا نشود، دین به یک عکس روی دیوار تبدیل خواهد شد... و فعالیت‌ها عمدتاً مبتنی بر دستورالعمل‌ها و ملاحظات فنی خواهد بود.»

۵-۵-۳. انجماد نظری در حوزه علم دینی حکومت

انجماد نظری در حوزه علم دینی حکومت از ناتوانی در هم‌زمان‌سازی عقل دینی با تحولات پیچیده دنیای مدرن نشئت می‌گیرد. تکرار بدون بازاندیشی می‌تواند باعث شود متون گذشته بدون سنجش کارایی‌شان در نظام‌های جدید، همچنان مبنای تصمیم‌سازی باقی بمانند و درهای نوآوری بسته شوند. مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ در این زمینه استدلال می‌کند: «اگر حکمرانی ضعیف باشد، در جامعه نوعی علم دینی شکل خواهد گرفت که تصور می‌کند همه چیز مانند قرن پنجم است؛ این رویکرد هیچ گفت‌وگویی با مسائل جدید نخواهد داشت و فقط شاهد تکرار مکررات خواهیم بود، درحالی‌که نمی‌فهمیم جهان تغییر کرده است.»

۵-۵-۴. بیگانگی شهروندان با ایدئال‌های نظام دینی

بیگانگی شهروندان با ایدئال‌های نظام دینی نماد نارسایی حکمرانی متعالی است. در شرایطی که نظام سیاسی ادعای قدسی بودن کند، اما در عمل از پاسخ به مطالبات واقعی شهروندان ناتوان باشد، شکافی تدریجی میان گفتمان رسمی و تجربه زیسته مردم پدید می‌آید و بیگانگی هویتی، خود را در دل‌سردی از مفاهیم ارزشی حاکمیت نشان می‌دهد. مصاحبه‌شونده شماره ۱ در این زمینه استدلال می‌کند: «با بی‌توجهی به حاکمیت متعالی، احتمالاً به نسلی خواهیم رسید که پیوندی عاطفی با نظام نخواهند داشت. برای آن‌ها واژه‌هایی مثل عدالت علوی بیشتر شبیه شعارهای توخالی خواهد بود.»

۵-۵-۵. فروکاست مردم به تابعین، نه مشارکت‌کنندگان در حکمرانی

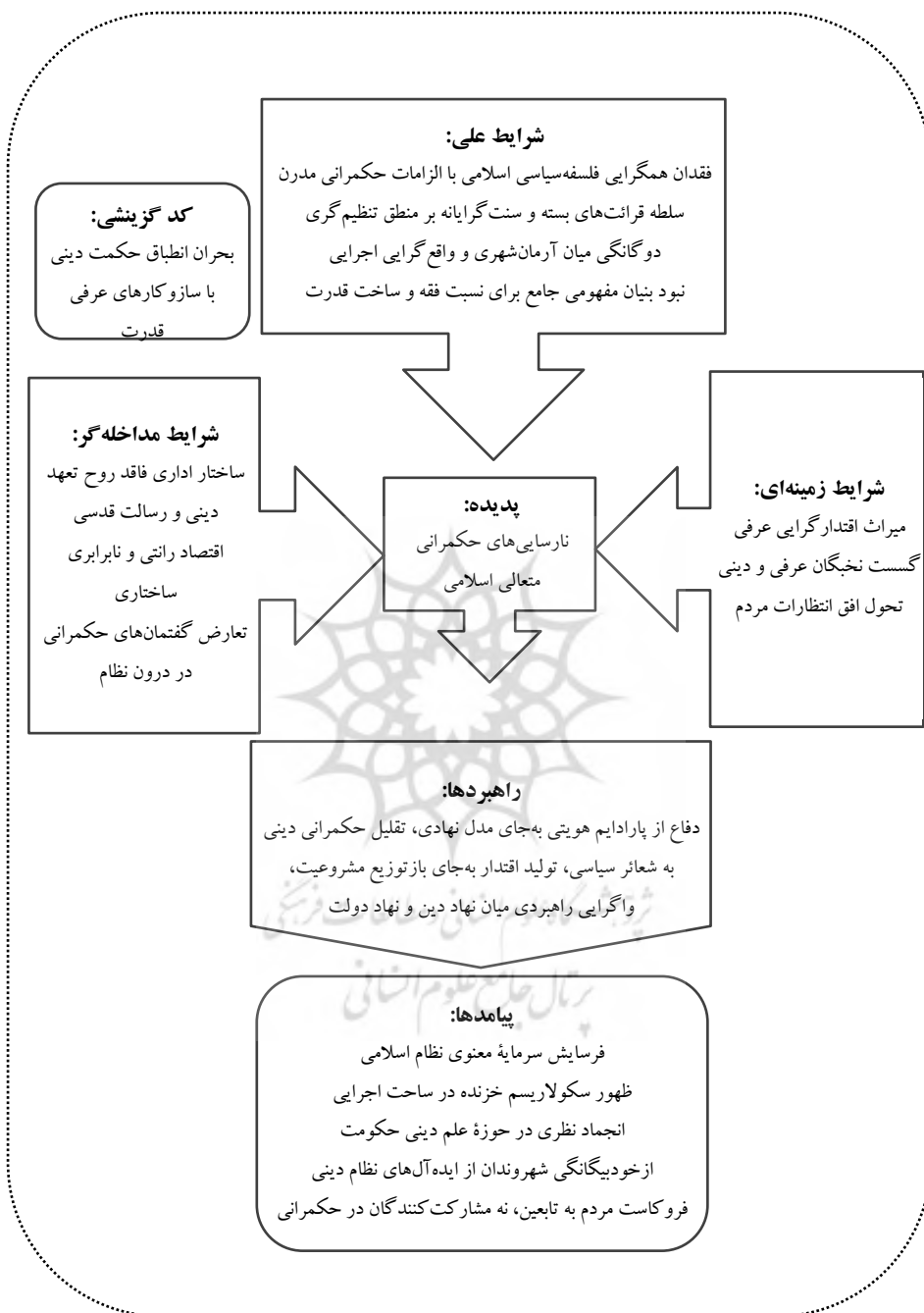
یکی از پیامدهای ضعف در حکمرانی متعالی می‌تواند حذف مردم از عرصه اجتماعی باشد، به طوری که در چنین شرایطی، حکمرانی به سکوت سیاسی روی می‌آورد و مشارکت عمومی نه تنها یک حق محسوب نمی‌شود، بلکه امری تهدیدآمیز نیز تلقی می‌گردد و این گسست، روح مشورتی دین را تضعیف می‌کند. مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ در این زمینه استدلال می‌کند: «اگر مردم احساس کنند که حکومت در حکمرانی ضعیف عمل می‌کند، آنگاه بسیاری از آن‌ها دچار بی‌اعتمادی می‌شوند و آرام‌آرام از مشارکت کنار

می‌کشند. آن‌ها دیگر نمی‌خواهند با فعالیت عمومی خود را خسته کنند و در چنین وضعیتی... فقط نقش تماشاگر را ایفا خواهند کرد.»

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش با تمرکز بر کد هسته‌ای «بحران انطباق حکمت دینی با سازوکارهای عرفی قدرت» نشان می‌دهد که چالش بنیادین در مسیر تحقق حکمرانی متعالی اسلامی، نه در سطح فقدان شاخص‌ها یا مفاهیم نظری، بلکه در ضعف نظام سیاسی در ترجمه اصول شریعت به زبان نهاد سیاست‌گذاری اجرایی ریشه دارد. برخلاف بخش درخور توجهی از پژوهش‌های پیشین که صرفاً به استخراج مؤلفه‌های مفهومی و مبانی ارزشی حکمرانی اسلامی پرداخته‌اند، این مطالعه با اتخاذ رویکرد نظریه‌پردازی زمینه‌ای و تحلیل میدانی، شکاف ساختاری و معرفتی میان گفتمان دینی و واقعیت‌های اجرایی را به‌مثابه مانع اصلی حکمرانی متعالی شناسایی کرده است. این یافته‌ها در پرتوی نظریات کلان ساختاری، نظیر نظریه نورث^۱ (۱۹۹۰)، حاکی از آن‌اند که مقاومت نهادهای دینی و عرفی در برابر تحول و فقدان یک نظریه منسجم درباره نسبت فقه و قدرت، نهادسازی مبتنی بر شریعت را با بحران مواجه کرده است؛ چنان‌که در نظریه نورث نیز تأکید شده است که نهادها به‌سادگی تغییر نمی‌پذیرند، مگر آن‌که دگرگونی‌هایی بنیادین در نظم فکری و ساختاری پدید آید. همچنین براساس دیدگاه‌های نظریه‌پردازانی مانند پیترز^۲ (۲۰۱۵) در حوزه حکمرانی تطبیقی و شبکه‌ای، حکمرانی کارآمد نیازمند انعطاف، یادگیری نهادی و همکاری بین‌سازمانی است؛ حال‌آنکه یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که گاهی واگرایی راهبردی میان نهاد دین و دولت، نبود زبان مشترک میان شرع و سیاست و غلبه مناسک‌گرایی بر طراحی نهادی، مانع تحقق چنین حکمرانی‌ای شده است. ازسوی دیگر، در سطح فرهنگی - اجتماعی و مطابق نظریات پاتنام^۳ (۲۰۰۱)، حکمرانی زمانی باثبات خواهد بود که اعتماد عمومی، سرمایه اجتماعی و پیوند میان مردم و حکومت تقویت شود، درحالی‌که این پژوهش از فرسایش تدریجی سرمایه معنوی و ازخودبیگانگی تدریجی شهروندان در صورت نارسایی در حکمرانی متعالی حکایت دارد؛ پیامدی که می‌تواند حاصل گسست میان گفتمان رسمی و زیست‌جهان مردمی باشد. افزون‌بر این، در پرتوی نظریه تاب‌آوری حکمرانی چندلر^۴ (۲۰۱۴)، روشن می‌شود که الگوهای حکمرانی‌ای که فاقد انعطاف‌پذیری و سازگاری با تحولات محیطی‌اند، به‌تدریج دچار انجماد، ناکارآمدی و زوال می‌شوند.

- 1 . North
- 2 . Peters
- 3 . Putnam
- 4 . Chandler



شکل ۱. مدل پارادایمی به‌دست‌آمده از کدهای پژوهش

تحلیل استراتژی‌های محتمل در این پژوهش نشان می‌دهد که در صورت تداوم نارسایی‌ها در مسیر تحقق حکمرانی متعالی اسلامی، واکنش‌های نظام حکمرانی می‌تواند همچنان ماهیتی تدافعی، نمادین و بعضاً آنفعالی به خود بگیرد. روندهایی همچون دفاع از پارادایم هویتی به جای بازطراحی نهادی و کاهش حکمرانی دینی به سطح شعائر و مناسک سیاسی حکایت از آن دارد که در فقدان نهادهای کارآمد، احتمال فروکاست گفتمان حکمرانی رسمی به بازتولید کلیشه‌های تثبیت‌شده و غیرکاربردی افزایش می‌یابد. در این مسیر، ارزش‌هایی نظیر عدالت، ولایت، کرامت و مشارکت که می‌توانند موتور محرک تحول نهادی و اجتماعی باشند، در معرض خطر محصور شدن در ساحت گفتارهای نمادین و رفتارهای شعاری قرار می‌گیرند؛ روندی که در افق بلندمدت می‌تواند به تضعیف ظرفیت تمدن‌ساز دین منجر شود. ازسوی دیگر، در سناریوهای محتمل، استمرار راهبرد تولید اقتدار به جای بازتوزیع مشروعیت می‌تواند به تقویت گرایش نهادهای حاکمیتی به حفظ وضعیت موجود بینجامد؛ پدیده‌ای که احتمال تضعیف سرمایه اجتماعی را در آینده تشدید می‌کند. این واگرایی در سطح حکمرانی، به‌ویژه در قالب شکاف میان نهاد دین و نهاد دولت، می‌تواند عمق بیشتری یابد؛ جایی که دین در مقام منبع معنا و هویت، از فرایندهای اجرایی فاصله می‌گیرد و نهاد دولت نیز با فاصله گرفتن از ارزش‌های دینی، صرفاً به منطق تکنوکراتیک و کارکردگرایانه بسنده می‌کند.

در امتداد روندهای کنونی، می‌توان استدلال کرد که نارسایی در مسیر حکمرانی متعالی بستر شکل‌گیری پیامدهایی چندلایه و نگران‌کننده را فراهم می‌آورد. در این میان، یکی از مهم‌ترین پیامدهای محتمل، فرسایش سرمایه معنوی نظام اسلامی است؛ پدیده‌ای که خود را در تضعیف بنیادهای الهام‌بخش دین در وجدان عمومی و کاهش پیوند عاطفی مردم با نظام سیاسی دینی نشان می‌دهد. هم‌زمان، روند سکولاریسم خزننده در ساحت اجرایی در حال تقویت خواهد بود؛ به این معنا که در نبود انطباق میان اهداف ارزشی و سازوکارهای اجرایی، خطر تهی شدن حکمرانی اسلامی از محتوا افزایش می‌یابد. در ساحت معرفتی نیز تداوم انجماد نظری در حوزه علم دینی حکومت می‌تواند بر ناتوانی ساختارهای فکری سنتی در تولید دانش بومی و پاسخ‌گو به تحولات زمانه بیفزاید. در چنین شرایطی، فقه سیاسی و علوم دینی بیشتر در چرخه‌ای از بازتولید کلیشه‌ای و گریز از نوآوری گرفتار خواهند شد؛ مسیری که زمینه‌ساز فاصله گرفتن نظام دینی از تحولات پیچیده جهان معاصر خواهد بود. این روندها در سطح اجتماعی نیز می‌توانند به دو پیامد عمیق منجر شوند: نخست، بیگانگی شهروندان با ایدئال‌های نظام دینی که با فاصله گرفتن مردم از مفاهیمی چون عدالت علوی، امت اسلامی و مشارکت‌جویی دینی بروز می‌یابد؛ دوم، فروکاست مردم به تابعین منفعل، به‌گونه‌ای که نقش مردم از کنشگرانی مشارکت‌جو و منتقد، به مخاطبانی خاموش و بی‌اثر تقلیل پیدا می‌کند.

تعارض منافع

نویسندگان تضاد منافی را اعلام نکرده‌اند.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از تمامی مشارکت‌کنندگان این پژوهش که با اختصاص وقت و ارائه دیدگاه‌ها و تجربیات ارزشمند خود، زمینه تحقق این مطالعه را فراهم ساختند، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنیم.

منابع

- الهی‌نژاد، حسین (۱۴۰۲). رابطه حکمرانی متعالی مهدوی و حکمرانی مطلوب ولی فقیه. جامعه مهدوی، ۴(۲)، ۷-۳۷. <https://doi.org/10.22081/jm.2024.68239.1086>
- رفیعیان، محسن، محرابی، محراب و دریانورد، خضر (۱۴۰۱). ارزیابی وضعیت شاخص‌های الگوی حکمرانی اسلامی در نظام مدیریت شهری ایران. مدیریت اسلامی، ۳۰(۳)، ۱۹۵-۲۲۰. https://im.ihu.ac.ir/article_207709.html
- رمضان، حسین (۱۴۰۱). تحلیل و تبیین مفهوم، مبانی و ساختار دانشی حکمرانی متعالی و تعالی بخش. آیین حکمرانی، ۱۱(۱)، ۷۸-۷۴. <https://doi.org/10.22034/ah.2022.254590>
- زارعی، بهادر، احمدی، عباس و عابدی‌درچه، محسن (۱۴۰۰). الگوی حکمرانی متعالی برای ارتقای اقتدار ملی در حکمرانی‌های اسلامی. حکومت اسلامی، ۲۶(۱)، ۱۰۷-۱۳۴. https://mag.rcipt.ir/article_136387.html
- شفقت رودسری، و محمدسعید تبرزد، آریا (۱۴۰۱). ارائه الگوی حکمرانی متعالی اسلامی - ایرانی براساس اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مد ظله العالی). حکمرانی متعالی، ۲(۵)، ۷-۴۸. https://hm.sndu.ac.ir/article_1812.html
- عابدی‌درچه، محسن (۱۴۰۱). مردمی‌سازی حکمرانی متعالی در اندیشه و راهبرد امامین انقلاب اسلامی. حکمرانی متعالی، ۲(۸)، ۶۸-۱۰۶. https://hm.sndu.ac.ir/article_1986.html
- عابدی‌درچه، محسن، زارعی، بهادر، احمدی، عباس، و پیشگاهی‌فرد، زهرا (۱۳۹۹). تبیین مقایسه‌ای دورویکرد حکمرانی متعالی اسلامی و حکمرانی خوب. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۹(۳)، ۱۶۳-۱۸۲. https://roir.ir/article_128941.html?lang=fa
- عبدالملکی، هادی (۱۴۰۳). عدالت اجتماعی در تجربه حکمرانی متعالی - انقلابی (مطالعه تطبیقی گفتمان غرب و انقلاب اسلامی). پژوهش‌های نوین در حکمرانی اسلامی، ۱۱(۱)، ۱۴۱-۱۸۶. https://nrig.cuir.ac.ir/article_213565.html

- غزنفری، مهدی، قائمی، موسی‌الرضا، و رمضانی حسین‌آباد، حسین (۱۴۰۱). تحلیل فلسفی اصول عام تدبیری و راهبردی حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش. *آیین حکمرانی*، ۱(۲)، ۷۳-۱۰۴.
<https://doi.org/10.22034/ah.2023.701544>
- مرزبان، نازنین، عیوضی، محمدرحیم، دارابی، علی، و خسروی، محمدعلی (۱۴۰۳). واکاوی حکمرانی متعالی: مدلی برای جهان اسلام و تبیین مؤلفه‌های آن از منظر قرآن و سنت پیامبر(ص). *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۱۳(۳)، ۱۴۹-۱۷۷.
<https://doi.org/10.30479/psiw.2024.19819.3301>
- ملکی، یوسف، و مقدمی شهیدانی، سهراب (۱۴۰۳). تحلیل شاخص‌های حکمرانی متعالی اسلامی در مذاکرات قانون اساسی در مقایسه با حکمرانی مطلوب. *حکمرانی متعالی*، ۵(۱۹)، ۸۳-۱۰۴.
https://hm.sndu.ac.ir/article_3240.html
- هاشمی‌نسب، مریم‌سادات، پورعزت، علی‌اصغر، حمیدی‌زاده، علی، و محرم‌پور، غلامحسین (۱۳۹۸). سیستم پاسخ‌گویی مالی در حکمرانی تعالی‌گرا. *دین و سیاست فرهنگی*، ۶(۲)، ۵۵-۷۸.
https://jrccp.ir/article_106775.html
- یعقوبی‌هیق، شهاب‌الدین، نوبری، علیرضا، حاجی‌بابایی، حمیدرضا و حق‌گو، جواد (۱۴۰۳). مدل مفهومی سیاست‌گذاری در دولت اسلامی با تحلیل محتوای خطبه سوم از کتاب «تمام نهج‌البلاغه». *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، ۷(۱)، ۳۳-۷۶.
<https://doi.org/10.22070/nic.2024.18638.1283>

References

- Abdolmaleki, H. (2024). Social Justice in the Experience of Transcendent-Revolutionary Governance: A Comparative Study of Western Discourse and the Islamic Revolution. *New Research in Islamic Governance*, 1(1), 141–186. https://nrig.cuir.ac.ir/article_213565.html [In Persian]
- Abedi Dorcheh, M., Zarei, B., Ahmadi, S. A., & Pishgahifard, Z. (2020). Explain the Comparison Between the Two Approaches of Transcendent Islamic Governance and Good Governance. *Islamic Revolution Research Quarterly*, 9(3), 163–182. https://roir.ir/article_128941.html?lang=fa [In Persian]
- Abedidorcheh, M. (2022). Popularization of Transcendent Governance in the Thought and Strategy of the Imams of the Islamic Revolution. *Journal of Exalted Governance*, 2(8), 68–106. https://hm.sndu.ac.ir/article_1986.html [In Persian]
- Addink, H. (2019). *Good Governance: Concept and Context*. United Kingdom: OUP Oxford.

- Chandler, D. (2014). *Resilience: The Governance of Complexity*. United Kingdom: Routledge.
- Corbin, J., Strauss, A. (2014). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. United States: SAGE Publications.
- Elahinezhad, H. (2024). The Relationship Between the Transcendental Mahdavi Governance and the Ideal Governance of Wilayat Faqih. *Mahdavi Society*, 4(2), 7–37. <https://doi.org/10.22081/jm.2024.68239.1086> [In Persian]
- Fukuyama, F. (1995). *Trust*. United Kingdom: Free Press.
- Ghazanfari, M., Ghaemi, M. R., & Ramazani Hosseinabad, H. (2022). A Philosophical Analysis of the General Managerial and Strategic Principles of Transcendent and Elevating Governance. *Journal of Governance Discourse*, 1(2), 73–104. <https://doi.org/10.22034/ah.2023.701544> [In Persian]
- Hasheminasab, M. S., Pourazat, A. A., Hamidizadeh, A., & Moharrampour, G. (2019). The Financial Accountability System in Transcendence-Oriented Governance. *Biannual Scientific Journal of Religion and Cultural Politics*, 6(2), 55–78. https://jrccp.ir/article_106775.html [In Persian]
- Holmes, L. (1999). Corruption, Weak States and Economic Rationalism in Central and Eastern Europe. *Paper Presented at the Princeton University*.
- Kooiman, J. (2003). *Governing as Governance*. India: SAGE Publications.
- Maleki, Y., & Moqaddami Shahidani, S. (2024). Analysis of the Indicators of Islamic Ideal Governance in Constitutional Negotiations Compared to Desirable Governance. *Journal of Exalted Governance*, 5(19), 83–104. https://hm.sndu.ac.ir/article_3240.html [In Persian]
- Marzban, N., & Eivazi, M. (2024). Analysis of Supreme Governance: A Model for the Islamic World and the Explanation of its Components from the Perspective of the Qur'an and the Sunnah of the Prophet (PBUH). *A Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World*, 13(51), 149–177. <https://doi.org/10.30479/psiw.2024.19819.3301> [In Persian]
- North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. United Kingdom: Cambridge University Press.

- O'Flynn, J. (2007). From New Public Management to Public Value: Paradigmatic Change and Managerial Implications. *Australian journal of public administration*, 66(3), 353-366.
<https://doi.org/10.1111/j.1467-8500.2007.00545.x>
- Peters, B. G. (2015). *Advanced Introduction to Public Policy*. United Kingdom: Edward Elgar Publishing Limited.
- Putnam, R. D. (2001). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. Spain: Simon & Schuster.
- Rafiyan, M., Mehrabi, M., & Daryanavard, K. (2022). Assessing the Status of Indicators of the Islamic Governance Model in the Urban Management System of Iran. *Scientific Journal of Islamic Management*, 30(3), 195-220.
https://im.ihu.ac.ir/article_207709.html [In Persian]
- Ramazani, H. (2022). Analysis and Explanation of the Concept, Foundations, and Knowledge Structure of Transcendent and Elevating Governance. *Journal of Governance Discourse*, 1(1), 47-78.
<https://doi.org/10.22034/ah.2022.254590> [In Persian]
- Schmidt, V. A. (2010). Taking Ideas and Discourse Seriously: Explaining Change Through Discursive Institutionalism as the Fourth 'New Institutionalism'. *European political science review*, 2(1), 1-25.
<https://doi.org/10.1017/S175577390999021X>
- Shafaghat Roudasari, A., & Tabarzd, M. S. (2022). Presenting an Islamic-Iranian Model of Transcendent Governance Based on the Thoughts of Imam Khomeini and the Supreme Leader (May His Eminence Be Preserved). *Journal of Transcendent Governance*, 2(5), 7-48.
https://hm.sndu.ac.ir/article_1812.html [In Persian]
- Yaghoubi Hiagh, S. Sh., Nobari, A., Hajibabayi, H., & Haghgoo, J. (2024). The Conceptual Model of Policy Making in Islamic State with the Analysis of the Third Sermon from the Book Tammam Nahj al-Balaghah. *Journal of New Islamic Civilization Fundamental Studies*, 7(1), 33-76.
<https://doi.org/10.22070/nic.2024.18638.1283> [In Persian]
- Zarei, B., Ahmadi, S. A., & Abedidorche, M. (2021). Seeking Paradigm of Sublime Governance for Promoting National Authority in Various Forms of Islamic Governance. *Journal of Islamic Government*, 26(1), 107-134.
https://mag.rcipt.ir/article_136387.html [In Persian].